

ردیه‌های تاریخی علیه شیعه نقد و بررسی «منهاج السنّة النبویه»

دکتر محسن الویری / سیدعلی حسین‌پور

استادیار دانشگاه باقر العلوم (عج) / دانش‌آموخته مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

چکیده

با توجه به اینکه بسیاری از افکار وهابیان در اندیشه‌های ابن تیمیه (۷۲۸ق) ریشه دارد، به نظر می‌رسد نقد عالمانه و غیرجانبدارانه آراء ابن تیمیه می‌تواند دریچه‌ای به سوی تفاهم مذهبی در امت اسلامی و کنار رفتن اوهام سست‌بنیاد بگشاید. کتاب **منهاج السنّة النبویه فی الرد علی الشیعة و القدریه**، نوشته ابن تیمیه را می‌توان آینه تمام‌نمای ردیه‌ها علیه شیعه شمرد. در این نوشتار، نه گزارش منتخب از مجموع قریب دویست گزارش تاریخی موجود در کتاب مزبور، با استفاده از روش‌های متعارف نقد تاریخی از منظر درونی و بیرونی نقد و بررسی شده است. محورهای اصلی نقد عبارت است از: ساختار مباحث تاریخی **منهاج السنه**، ارزیابی اسناد و ارجاعات گزارش‌های منتخب، ارزیابی روایان مورد استناد در گزارش‌های منتخب، و ارزیابی شیوه نقد ابن تیمیه در گزارش‌های منتخب. به استناد یافته‌های این مقاله، می‌توان نگاه تاریخی ابن تیمیه را فاقد اعتبار شمرد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، علامه حلی، وهابیت، منهاج الکرامه، منهاج السنّه، نقد.

مقدمه

شاید کمتر کسی تردید داشته باشد که رفتارهای وهابیت افراطی از جمله اصلی‌ترین مسائل امت اسلامی است که در پهنه درونی و بیرونی، موجب مشکلات فراوانی شده است. ریشه افکار وهابیان به ابن تیمیه برمی‌گردد. گرچه جز وهابیان، دیگر فرق و جماعات اسلامی داعیه الگوپذیری و دفاع همه‌جانبه از او را ندارند، ولی این واقعیت را هم نمی‌توان کتمان کرد که وی نزد اکثریت اهل سنت از جایگاه و احترام خاصی برخوردار است. با وجود نقدهای خوبی که تاکنون نسبت به افکار وهابیان صورت گرفته، کاری بنیادی برای نقد مستقیم آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه صورت نگرفته است. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) دارای سیصد کتاب و رساله است. (کتبی، فوات الوفيات، ج ۱، ص ۱۲۵) رویکرد غالب در آثار او کلامی است، ولی انبوهی از مباحث تفسیری، حدیثی، فقهی، رجالی و تاریخی هم در آنها به چشم می‌خورد. یکی از کتاب‌های او **منهاج السنة النبویة فی الرد علی الشیعة و القدریه** نام دارد که به عنوان ردیه‌ای بر کتاب **منهاج الکرامه فی معرفه الامامه**، اثر علامه حلی نوشته شده است. کتاب مزبور از ابن تیمیه مشحون از گزاره‌های تاریخی است. این نوشتار بر آن است که نگاه تاریخی ابن تیمیه به تشیع و شیعه را از طریق نقد بیرونی و درونی گزاره‌های منتخب از این کتاب بررسی کند. برای این بررسی، از بین قریب دویست گزارش تاریخی ضد شیعی مندرج در آن، نه گزارش ذیل، که ابعاد و زوایای تاریخی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته، انتخاب شده است:

گزارش‌های تاریخی ابن تیمیه

۱. اجماع بر مقدم بودن عثمان بر امیر مؤمنان علی علیه السلام^۱

ابن تیمیه بر این باور است که فاضل بودن علی و مفضول بودن عثمان بر خلاف نص و اجماع است. حتی برخی ضمن اتفاق بر مقدم بودن عثمان، معتقدند: کسی که عثمان را مقدم نداند مرتکب بدعت در دین شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۵۲)

۱. در این مقاله، نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در موارد منقول از **منهاج السنه**، همان‌گونه که او آورده، فاقد القاب و دعاست، ولی در دیگر موارد، کوشیده‌ایم ادب شیعی را رعایت کنیم.

۲. فرمان‌دهی جنگ‌های متعدد در عصر نبوی از سوی ابوبکر و عمر

ابن تیمیه می‌نویسد: موارد اعزام ابوبکر و عمر بیش از علی بوده؛ مثلاً، پیامبر ابوبکر را به سوی «بنی‌فزاره» و غیر آنها^۱ و عمر را به سوی «بنی‌فلان»^۲ فرستاد؛ ولی سراغ نداریم علی را به سوی هیچ‌کس فرستاده باشد، مگر برای فتح برخی از استحکامات خیبر. (ر.ک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۸۹)

۳. مقایسه شیعیان با یهود و نصارا و ادعای مبارزه امیر مؤمنان علی علیه السلام با شیعیان

ابن تیمیه در مقام بیان ویژگی‌های شیعیان و مبارزه امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان، با استناد به سخنان شخصی به نام «شعبی» کارهای احمقانه‌ای را به شیعیان نسبت می‌دهد. سپس اعمال و اعتقادات شیعیان را با یهود و نصارا مقایسه کرده، می‌گوید: حتی علی نیز با شیعیان مبارزه می‌کرد، آنان را با آتش می‌سوزاند و بزرگانشان را به مناطق دیگر تبعید می‌کرد. (ر.ک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۳، ص ۴۵۹)

۴. متجاوز بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ با شامیان

به اعتقاد ابن تیمیه، در لشکر حضرت علی علیه السلام گمراهانی وجود داشتند که به دشمنی با شامیان برخاسته، به سوی آنان هجوم آورده بودند. در حالی که شامیان فقط از خود دفاع کردند. لشکر حضرت علی علیه السلام آغازگر جنگ بود و شامیان چاره‌ای جز دفع هجوم آنان نداشتند، و جنگ با متجاوز جایز است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۸۳ و ج ۸، ص ۲۳۱)

۵. اجباری نبودن بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام با ابوبکر

ابن تیمیه در این باره چنین نوشته است: علی و بنی‌هاشم شش ماه از بیعت با ابوبکر امتناع کردند. با این حال، ابوبکر هیچ‌یک از آنان را به بیعت وادار نکرد و احدی را به این خاطر، مورد ضرب و شتم قرار نداد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۷۶)

۱. به همین صورت و بدون ذکر نام در متن آمده است.

۲. به همین صورت مبهم در متن آمده است.

۶. ترجیح دادن معاویه بر امیر مؤمنان علی علیه السلام از سوی کارگزاران ایشان

ابن تیمیه با هدف فروکاستن جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش می‌نویسد: نوّاب خائن به علی بن ابی‌طالب، که ایشان را ترک کردند و به سوی معاویه رفتند، به حدی زیاد بودند که درباره آنان کتاب نوشته شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۸۴) ابن تیمیه در ادامه، نام زیاد بن ابوسفیان (ایبه) را در کنار نام مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر می‌آورد و می‌خواهد این‌گونه القا کند که گویا اینان نیز خدمت نزد معاویه را بر خدمت نزد امیرالمؤمنین ترجیح می‌دادند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۸۴)

۷. انکار مشروعیّت جنگ‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام (جمل و صفین)

مدعی ابن تیمیه در این باره از دو بخش تشکیل شده است: الف. استناد به روایاتی دالّ بر نهی پیامبر از شرکت در جنگ‌های جمل و صفین؛ ب. حجت شرعی نداشتن صحابه حاضر در جنگ‌های جمل و صفین از قرآن و سنت، و اقرار خود آنها به اینکه حضورشان در این جنگ‌ها بر اساس رأی و نظر شخصی خودشان بوده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۲۶)

۸. ارتداد تمام بنی‌حنیفه و فضیلت ابوبکر در جنگ با آنها

ابن تیمیه در بخشی از کتاب خود، پس از قریب نیم صفحه هتاک‌ی به شیعیان و علمایشان، می‌نویسد: همگان، حتی یهود و نصارا، می‌دانند تمام بنی‌حنیفه مرتد شده و نبوّت مسیلمه کذاب را - که در یمامه ظهور کرده بود - پذیرفتند. یکی از بزرگ‌ترین فضایل ابوبکر نزد امت اسلام در میان اولین و آخرین، جنگ با مرتدان است. بزرگ‌ترین گروه مرتدان بنی‌حنیفه بودند که تعداد آنان بالغ بر یک‌صد هزار نفر می‌شد. جنگ ابوبکر با این گروه به خاطر نپرداختن زکات نبود، بلکه به خاطر ارتداد و ایمان به مسیلمه کذاب بود. (ر.ک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۲۰-۳۲۴)

این گزارش گرچه مستقیماً در ردّ شیعیان نیست، ولی به دلیل باور خاص شیعیان در این ماجرا، در زمرهٔ این نُه گزارش قرار گرفت.

۹. عدم اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام پس از واقعهٔ عاشورا

ابن تیمیه مدعی است: مطالبی که شیعیان دربارهٔ «اسارت زنان و فرزندان حسین، گرداندن آنان در شهرها و حمل آنان بر روی شترهای بدون کجاوه» بیان می‌کنند تمام، دروغ و سخنانی بی‌ارزش است. بحمدالله، مسلمانان هیچ‌گاه زن هاشمی را به اسارت نگرفته‌اند و امّت محمد صلی الله علیه و آله هیچ‌وقت اسارت بنی‌هاشم را حلال نپنداشته‌اند. این در حالی است که انسان‌های مطیع هوای نفس و نادان - در این زمینه - دروغ‌های بسیاری می‌گویند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۵۵۸)

روش نقد این گزارش‌ها، روش متعارف نقد درونی و بیرونی گزاره‌های تاریخی است که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، از توضیح جداگانه در بارهٔ آن اجتناب می‌کنیم.

ساختار مباحث تاریخی

منهاج السنه یک کتاب تاریخی محض نیست و بخش خاصی از آن هم به مسائل تاریخی اختصاص نیافته، بلکه مطالب تاریخی به صورت پراکنده و در ضمن مطالب دیگر، در آن بیان شده است. شیوهٔ ثبت و ارائهٔ گزاره‌ها و گزارش‌های تاریخی در این کتاب را می‌توان با روش «ثبت گزارش بر اساس اشخاص» سازگار دانست که به عنوان بدیلی برای روش‌هایی مانند مبنا قرار دادن سال وقوع حوادث، دولت‌ها و یا ملت‌ها به کار گرفته شده است. مباحث تاریخی این کتاب خالی از هرگونه تحقیقات میدانی است. همچنین نویسنده هرگز مطالب خود را به متن نامه‌های رد و بدل شده میان شخصیت‌های تاریخی یا گزارش‌کنندگان وقایع تاریخی مستند نساخته است.

ارزیابی منابع، اسناد و ارجاعات گزارشهای منتخب

گزارش‌های تاریخی ابن تیمیه را از سه بعد اعتبار منابع، نحوه نقل قول، و نوع سند می‌توان ارزیابی کرد:

الف. اعتبار منابع

برای سنجش دقیق‌تر ارزش بهره‌گیری ابن تیمیه از منابع تاریخی، در یک بررسی فشرده، ابتدا منابعی که به گونه‌ای مدعیات نه‌گانه ابن تیمیه را مطرح کرده است شناسایی شد و سپس اعتمادپذیری و اعتبار آن منابع مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده از این بررسی را می‌توان به این صورت گزارش کرد:

گزارش‌های دوم (فرمان‌دهی جنگ‌ها) و چهارم (متجاوز بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام) از مطالب مطرح شده توسط ابن تیمیه در هیچ‌یک از منابع مشهور تاریخی مشاهده نشد. حتی می‌توان ادعا کرد که منابع مشهور، خلاف مدعای وی را نوشته‌اند.^۱ برای مثال، در گزارش چهارم (متجاوز بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام) باید گفت: نویسندگان مشهور اهل سنت همانند دینوری، طبری، ابن اثیر و نیز منابع کهن تاریخی، معاویه را آغازگر جنگ می‌دانند.^۲

در گزارش‌های اول (اجماع بر مقدم بودن)، سوم (مقایسه شیعیان)، پنجم (اجباری نبودن بیعت) و هفتم (انکار مشروعیت) برخی از مطالب مورد اشاره ابن تیمیه در

۱. گزارش چهارم (امیرالمؤمنین علی آغازگر جنگ صفین بوده و معاویه تنها به دفاع از خود پرداخته است) بر خلاف بسیاری از منابع مشهور تاریخی است. برای نمونه، ر.ک. دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۱ / مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۴ / ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲. برای نمونه، ر.ک. دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۱ / ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۵. منابع شیعی نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. برای نمونه، ر.ک. یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴ / مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۱۱.

منابع روایی اهل سنت آمده است، ولی وی با افزودن مطالبی که هیچ سند معتبر تاریخی برای آنها پیدا نمی‌شود یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، باید آنها را برگرفته از منابع ناشناخته دانست، اقدام به ابداع گزارشی جدید در تاریخ اسلام نموده است.^۱ برای مثال، در گزارش اول (اجماع بر مقدم بودن) احادیث مورد استناد این سخن، از منابع مشهور اهل سنت جمع‌آوری شده، اما ارتباط احادیث با سخن ابن تیمیه مبنی بر بدون شک و شبهه بودن تقدم عثمان بر امیر مؤمنان رضی الله عنه، همچنین اجماع مهاجر و انصار و حتی خوار و ذلیل کردن آنان در صورت قبول نکردن این موضوع در هیچ‌یک از منابع مشهور قبل از وی دیده نشد. از این رو، می‌توان وی را مبدع این گزارش‌های کذب دانست.

در گزارش ششم (ترجیح دادن معاویه) و نهم (عدم اسارت) نیز ابن تیمیه مدعی است گزارش خود را به نقل از منابع مشهور بیان کرده است، اما نه به این معنا که وی گزارشی مشهور را از منابعی مشهور نقل کرده باشد، بلکه وی اقدام به گزینش گزارش‌های مبهم و اخباری کرده که با الفاظ دو پهلو ارائه شده است. سپس بر اساس چنین گزارش‌هایی نقد یا نظریه‌پردازی کرده است. در این میان، ابن تیمیه تنها به یک گزارش مشهور تاریخی از منابع معتبر استناد نموده و آن هم گزارش هشتم (ارتداد همه بنی حنیفه) است. با توجه به تحقیقاتی که صورت پذیرفته است، تضاد، تحریف و غیر صحیح بودن این گزارش نیز علی‌رغم شهرتش در میان منابع کهن اهل سنت، به اثبات رسیده است.^۲ در مجموع، می‌توان گفت: ابن تیمیه، یا گزارش‌های

۱. گزارش‌های پنجم و هفتم از این‌گونه موارد هستند. برای مثال، سند گزارش پنجم را می‌توان در طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۲۲ پیدا کرد.

۲. برای مطالعه و کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک. سید علی حسین‌پور، بررسی و نقد گزارش‌های تاریخی ابن تیمیه درباره تاریخ تشیع بر اساس کتاب «منهاج السنه النبویه»، پایان‌نامه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۸.

خود را بدون هرگونه استناد و صرفاً در حد یک ادعا مطرح کرده و یا آنها را از منابع نامعتبر و غیرمشهور نقل نموده است و اگر هم گزارشی از منابع مشهور نقل کرده، آن گزارشِ گزینش شده با دیگر گزارش‌های موجود همان منبع و یا سایر منابع در تضاد است.

ب. نوع سند (حدیثی یا تاریخی)

درباره نوع سندهایی که نویسنده گزارش‌های خود را به آنها ارجاع داده است نیز باید گفت: وی گزارش‌های اول (اجماع بر مقدم بودن) و هفتم (انکار مشروعیت)، را به منابع حدیثی ارجاع داده و در گزارش سوم (مقایسه شیعیان) نیز منابع حدیثی و تاریخی را با یکدیگر تلفیق کرده است. در پنج جا نیز اصل گزارش‌ها کاملاً تاریخی است، هرچند استنتاج‌های ابن‌تیمیه در آنها خلاف واقع است؛ اما فقط در آنها از منابع تاریخی استفاده شده و هرگز جنبه حدیثی ندارد. یک گزارش باقی‌مانده (چهارم: متجاوز بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام) نیز نه تاریخی است و نه حدیثی، بلکه تحریف واقعیت و القای آن به صورت یک گزارش تاریخی است. اما تذکر این نکته لازم است که وی از پنج گزارش تاریخی خود، تنها در گزارش «فرمان‌دهی ابوبکر و عمر» به گونه‌ای عمل کرده است که گویا نخواست به گزارش‌های تاریخی مشهور و معتبر توجه کند.^۱ در سایر موارد^۲ نیز سندی ارائه نکرده است، ولی برخی از مطالب وی را می‌توان در منابع تاریخی یافت.

۱. زیرا طبری، ابن‌اثیر و دیگران در فرمان‌دهی این سرب‌ها تشکیک کرده‌اند. (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۴۳ / ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۰۹) حتی طبری فرمانده بودن ابوبکر را قوی ضعیف به شمار آورده است. (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۴۳)
 ۲. گزارش‌های پنجم، ششم، هشتم و نهم.

ج. نحوه نقل قول و مستندسازی مطالب

در گزارش‌های نه‌گانه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته، ابن‌تیمیه هیچ‌گاه نقل قول مستقیم یا بی‌واسطه از منبعی مشخص نداشته است. ابن‌تیمیه در مستندسازی اقوالش نیز توفیق‌چندانی نداشته است. او تنها در گزارش سوم (مقایسه شیعیان)، سخن خود را به روایاتی از منابع اهل‌سنت مستند کرده است. (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱) اما برای یافتن مستندات کلام وی در سایر موارد، باید به شدت به تکاپو پرداخت تا بتوان به این نتایج دست یافت: گزارش‌های ششم (ترجیح دادن معاویه) و هشتم (ارتداد تمام بنی‌حنیفه) برگرفته از برخی منابع اهل‌سنت است.^۱ در گزارش نهم (عدم اسارت) به صورت ضمنی و گاه با آمیختن برخی گزارش‌های تاریخی مسلم با گزارش‌های محرّف، گویی همه منابعی را که از آنها استفاده کرده معتبر و غیر قابل تشکیک جلوه داده است.^۲ در گزارش پنجم (اجباری نبودن بیعت) نیز باید گفت: بخش اول کلام ابن‌تیمیه یعنی عبارت «علی و بنی‌هاشم شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند و او هم هیچ‌یک از آنان را وادار به بیعت نکرد»، در کتاب‌های تاریخی اهل‌سنت موجود است. اما بخش دوم آن، که گفته «احدی را مورد ضرب شتم قرار نداد» برداشتی ناصواب از منابع و یا ادعایی ناسازگار با داده‌های تاریخی است. موارد

۱. برای نمونه، درباره کارگزاران، ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۸۱/ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۹۹ و درباره ارتداد بنی‌حنیفه، ر.ک. ابن‌عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶/ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. برای مثال، ابن‌تیمیه بدون اشاره به وجود گزارش‌های متفاوت درباره اسارت خاندان حسینی، تنها به گزارشی استناد می‌کند که در آن، ابن‌زیاد به خاندان امام حسین علیه السلام خرجی و پوشاک داده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۹۳) و در دربار یزید نیز مورد اکرام قرار گرفته‌اند و نتیجه می‌گیرد: پس بحث اسارت خاندان امام حسین علیه السلام دروغ است. در این‌گونه موارد، وی بدون توجه به سایر گزارش‌های موجود، تنها بخش‌های بسیار اندکی از تاریخ را، که به تطهیر چهره ابن‌زیاد و یزید پرداخته، مورد توجه قرار داده و به هیچ‌یک از تعارض‌های موجود توجه نکرده و بدان‌ها پاسخ نداده است.

متعددی از کلام مورخان اهل سنت مبنی بر حمله به خانۀ حضرت فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها - و درگیری با برخی از بنی‌هاشم (برای نمونه، ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۲) به صراحت بر خلاف این ادعای ابن تیمیه است. در دیگر موارد،^۱ ابن تیمیه بی آنکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به یک ارجاع مشخص سخن بگوید، مطالب مورد نظر خود را بدون هیچ مستندی مطرح کرده است. بنابراین، با توجه به نکات مزبور، گزاره‌های تاریخی منهاج السنه را می‌توان فاقد شرط اولیۀ گزاره‌های تاریخی، یعنی مشخص بودن سند آن، دانست. این مسئله وقتی اهمیتی مضاعف می‌یابد که ابن تیمیه در جای جای کتاب خود، نویسندگان شیعه را به عدم ارائه سند برای باورهایشان متهم نموده است.

ارزیابی روایان در گزارش‌های منتخب

در گزارش‌های اول (اجماع بر مقدم بودن)، دوم (فرمان‌دهی جنگ‌ها)، سوم (مقایسه شیعیان) و هفتم (انکار مشروعیت)، که ابن تیمیه بر خلاف دیگر موارد به هنگام بیان مدعای خود، از برخی محدثان و مورخان اهل سنت نام برده و سخن خود را به نقل از آنها بیان نموده است، می‌توان مجالی برای ارزیابی نویسندگان مورد اعتماد ابن تیمیه یافت و از آن طریق روزه‌ای دیگر به سوی ارزیابی تاریخی منهاج السنه گشود:

اول: در این گزارش، ابن تیمیه ادعای اجماع بر مقدم بودن عثمان بر امیر مؤمنان علی علیه السلام را به نقل از احمد بن حنبل، ایوب سختیانی و دارقطنی آورده است. با توجه به شهرت احمد بن حنبل، از معرفی او صرف نظر نموده، اشاره‌ای مختصر به شرح حال دو نفر دیگر می‌نماییم:

۱. گزارش‌های اول (اجماع بر مقدم بودن)، دوم (فرمان‌دهی جنگ‌ها)، چهارم (متجاوز بودن حضرت علی علیه السلام) و هفتم (انکار مشروعیت).

ایوب سختیانی: ایوب بن ابی تمیمه کیسان سختیانی بصری (۶۶ یا ۶۸-۱۳۱ق) (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۹۶) از اسرای فتح کابل بود (خلیفه بن خیطاط، ۱۴۱۵، ص ۱۲۶) که توسط بنی‌عمّار به اسارت در آمد. (خلیفه بن خیطاط، ۱۴۱۵، ص ۳۷۳) واژه «سختیان» - که حرف سین آن را به هر سه حرکت خوانده‌اند (ر.ک. برقعی، ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۴۷۳/آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰، ذیل واژه «سختیان») - به معنای نوعی چرم بز و منسوب به کشوری است که امروزه آن را مراکش می‌نامند. (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰، ذیل واژه «سختیان») کسی که کار دباغی و یا فروش این نوع پوست را انجام می‌داده به «سختیانی» مشهور بوده است. (برقعی، ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۴۷۳) او به واسطهٔ ابتلا به بیماری طاعون، در بصره درگذشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۸۷) به نظر اهل سنت، او از حافظان حدیث بود و از طریق وی، بین هشتصد تا هزار (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۸/ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۸) روایت نقل شده است. برخی از اهل سنت نیز او را سرور جوانان و فقهای اهل بصره و انسانی دقیق و زاهد خوانده‌اند. (ر.ک. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۹/زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۸) از میان علمای شیعه نیز مرحوم شیخ طوسی از وی یاد کرده و نام او را ذیل اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۵ و ۱۶۳) اما چون بسیاری از نویسندگان اهل سنت مانند ابن سعد، ابن قتیبه، ابن حبان، و ابن حجر عسقلانی^۱ از وی یاد کرده‌اند و دربارهٔ مذهبش چیزی نگفته‌اند، می‌توان سنی‌مذهب بودن او را برداشت کرد. ذکر نام او در زمرهٔ راویان حدیث از ائمهٔ شیعه علیهم السلام از سوی شیخ طوسی هم دلیل کافی بر تشیع او نیست. علاوه بر این، شواهدی دیگر مانند شناختن امام سجّاد علیه السلام (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۱) و متصف شدن او و دوستانش از سوی امام به اینکه «خداوند آنان را دوست

۱. ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۸۳/ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۴۷۱/ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۴۶. ابن حجر دربارهٔ وی می‌نویسد: «ثقة، ثبت، حجة، من كبار الفقهاء والعباد...» و هیچ اشاره‌ای به مذهب او نمی‌کند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۶)

ندارد» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۷-۴۸/ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۱۰) مدعی مزبور را تأیید می‌کند. در نقد وی باید افزود: برخی از روایاتش به نقل از افرادی است که حتی نزد اهل سنت نیز مورد تأیید نیست که برای نمونه، می‌توان به عکرمه، از موالیان عبدالله بن عباس، اشاره نمود. وی از خوارج بود و به غنا تمایل داشت و مشهور بود که روایات را به دروغ به ابن عباس نسبت می‌دهد. (حسینی میلانی، ج ۱۲، ص ۲۴۳)

دارقطنی: ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بغدادی دارقطنی (۳۰۶-۳۸۵ق) منسوب به «دارقطن» محلّه‌ای در غرب بغداد، بین کرخ و نهر عیسی بن علی است. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۲۲) او را یگانه دوران خود، وارث علم پیشینیان، دارای آگاهی کامل از علل احادیث و رجال، راستگو، امانت‌دار، فقیه و عادل شمرده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴) او در قدرت حافظه ضرب‌المثل شده (سمعی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۲۷۳) و اولین کسی است که درباره قرائت‌ها، کتاب نوشته و برای آن ابوابی مشخص نموده است. (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۴، ص ۳۱۴. نیز ر.ک. سمعی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۲۷۴) آورده‌اند که وی قسمتی از اشعار سید حمیری را حفظ بود و به همین دلیل، برخی وی را به تشیع منتسب نموده‌اند؛ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۵/ حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۲۲) اما این مطلب درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بسیاری از بزرگان اهل سنت وی را با عبارت «صحة الاعتقاد و سلامة المذهب» ستوده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴) وی نیز در آثارش جمع بسیاری را تنها به دلیل تشیع، ضعیف شمرده است.^۱ یافعی وی را به دلیل دریافت مبالغی هنگفت از وزیر کشور مصر، آن هم در ازای نوشتن کتابی با الفاظ تند، مورد سرزنش و توبیخ قرار داده است. (دارقطنی، ۱۴۰۴، ص ۱۱) او گاه فقط پس از دریافت پول، حاضر به نقل حدیث بود (ر.ک. ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۴۵۶/ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۱۰۴) و گاه نیز

۱. «کان یجرح الكثير بسبب تشیعهم» (ر.ک. دارقطنی، ۱۴۰۴، ص ۱۴).

آن‌قدر در مدح هدیه دادن حدیث نقل می‌کرد تا متسمع مبلغی را به عنوان هدیه به او بپردازد. (ر.ک. ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۳، ص ۱۰۴ / ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۹۳)

دوم: فرمان‌دهی ابوبکر در جنگ‌های عصر نبوی را غالب تاریخ‌نگاران و شرح حال نویسان اهل سنت به نقل از شخصی به نام سلمة بن اوکع آورده‌اند. ادامه سخن را به بررسی کوتاه احوال او اختصاص می‌دهیم:

سلمه بن اوکع: مهم‌ترین مطالبی که از منابع اهل سنت در باره او به دست می‌آید این است که در سال ۷۴ق (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۳۱ / خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۱۷۰ / ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰، ص ۳۲۳ / قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۳۹ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۴۶) در سن هشتاد سالگی (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۳۱ / ابن قتیبہ، ۱۴۱۰، ص ۳۲۳ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۴۶ / ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۲) از دنیا رفت. به استناد برخی گزارش‌ها او در سال ششم هجرت از حاضران در صلح حدیبیه بود و در این واقعه، دوبار (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۲۹ / قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۳۹) و طبق برخی گزارش‌ها، سه بار با پیامبر بیعت کرد! (طبری، ۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳) از او پرسیدند: در صلح حدیبیه با پیامبر بر چه چیزی بیعت کردید؟ او پاسخ داد: بر مقاومت و وفاداری تا سر حد مرگ. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۲۹ / ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۱) درباره چگونگی اسلام آوردن وی نیز داستانی عجیب و غیرقابل قبول نوشته‌اند. (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۳۹) از گزارش‌های نقل شده به دست می‌آید که وی زمان حجّاج و عبدالملک بن مروان را نیز درک کرده است. ابن سعد و ذهبی می‌نویسند: او جایزه حجّاج بن یوسف ثقفی را پذیرفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۳۱ / ذهبی، الف، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۱۴) همچنین از فرزندش نقل شده است که عبدالملک بن مروان برای ما هدایایی از شام می‌فرستاد و ما آنها را می‌گرفتیم. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۳۱) او مورد تأیید بیشتر منابع اهل سنت است، ولی توجه به نکات ذیل موجب تردیدهایی در باره شخصیت او شده است:

اگر سال وفات و سن او به هنگام مرگ را بپذیریم باید وی را در سال اول هجری، پنج یا شش ساله دانست. در نتیجه، سن وی به هنگام صلح حدیبیه - که در سال ششم هجری رخ داد - یازده یا دوازده سال بیشتر نبوده است. ابن عبدالبر قرطبی نوشته است: او دوبار با پیامبر بیعت کرد، و طبری پا را فراتر نهاده، تعداد دفعات بیعتش با پیامبر را سه بار ثبت کرده است. (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۳۹ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۳) قابل توجه نبودن بیعت دو یا سه باره نوجوانی یازده ساله با پیامبر، آن هم بر مرگ از یک سو، و وجود شواهدی دال بر ممانعت پیامبر از حضور جوانان کم سن و سال در میادین نبرد از سوی دیگر،^۱ وقوع این رویداد را با تردید جدی مواجه می‌سازد.

نکته دیگر آنکه بر اساس گزارش نویسندگان اهل سنت، سال سریه انجام شده توسط ابوبکر، ششم (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴۳) و یا هفتم هجری بوده است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۵) در نتیجه، سن سلمة بن اوکع نیز در زمان انجام این سریه، قریب دوازده یا سیزده سال بوده است و مطابق گزارش‌های موجود، این نوجوان با این سن و سال کم در این سریه، علاوه بر آنکه موفق به کشتن هفت خانواده - و نه هفت نفر - از دشمنان می‌گردد، (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۲۲) تعدادی را نیز به اسارت می‌گیرد و به مدینه می‌آورد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴۳-۶۴۴) روشن است که پذیرش وقوع این رویداد غیرطبیعی دشوار است.

سوم: ابن تیمیه مدعی خود مبنی بر بدتر بودن شیعیان از یهود و نصارا را به نقل از شخصی به نام «شعبی» آورده است. اما نگاهی به شخصیت وی:

۱. واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱. نکته جالب توجه اینجاست که پیامبر خدا ﷺ در اوایل هجرت و زمانی که از لحاظ تعداد نیرو به شدت در تنگنا بود، سن شانزده سالگی را برای حضور در میدان نبرد کم می‌دانستند. حال چگونه ممکن است در صلح حدیبیه با وجود کثرت مسلمانان، ایشان دو یا سه بار از نوجوانی یازده ساله، بر مرگ بیعت بگیرند؟!

شعبی: ابوعمر و عامر بن شراحیل بن عبد ذی کبار شعبی حمیری (۱۹-۱۰۴ق)^۱ از راویان بزرگ اهل سنت (ر.ک. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۸-۶۰۹) است که پانصد تن از اصحاب پیامبر را درک نموده و از یکصد و پنجاه تن از آنها روایت کرده است. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۳/ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۱۸۶/ بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۴۵۱) او، که زاده مادری از اسرای نبرد جلولاست، (خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۲۶۶/ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۱۸۵) در مقطعی از عمرش معلمی فرزندان عبدالملک بن مروان و در مقطعی دیگر، ندیمی حجّاج (شریف مرتضی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۶) و سپس منصب قضا در عصر عمر بن عبدالعزیز (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۹) را بر عهده داشت. ابوحنیفه و دیگران صحنه‌ای را که او به شراب و شطرنج مشغول بوده شخصاً دیده‌اند. (شریف مرتضی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۶) ابن سعد درباره لباس وی می‌نویسد: گاه تن‌پوش او از پوست سمور و روباه بود و با همان هم به نماز می‌ایستاد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۶۵) او همزمان با شهرت به دروغ‌گویی، می‌گساری و دائم‌الخمر بودن، قماربازی و رذالت، به دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام و خاندان ایشان و شیعیانش هم مشهور بوده است. از جمله سخنان دروغ و عداوت‌آلود او اینکه به خداوند تبارک و تعالی قسم خورده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام را در قبر گذاشتند، در حالی که قرآن را حفظ نداشت! (شریف مرتضی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۶)

چهارم: این گزارش درباره روایت کنندگان احادیث دال بر نهی پیامبر از شرکت در جنگ‌های جمل و صفین است. شخصیت‌هایی که در این گزارش از آنها روایتی نقل

۱. خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۲۲/ ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۹۵/ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۵۱. مرحوم آیه‌الله خوئی درباره وی آورده است: «وی نزد ما شیعیان مذموم است.» (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۱۰) از وی نقل شده است: «نمی‌دانیم با علی بن ابی‌طالب چه کنیم؟ اگر دوستش داشته باشیم تنگ‌دست می‌شویم، و اگر دشمنش بداریم کافر خواهیم شد!» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۱۸)

شده کم و بیش در منابع اهل سنت نقد و جرح شده‌اند و در کنار جنبه‌های به ظاهر مثبت زندگی آنان، زوایای تاریک بسیاری نیز به چشم می‌خورد. بر خلاف دیدگاه اهل سنت درباره عدالت صحابه پیامبر خدا ﷺ، بررسی شخصیت و عملکرد این صحابه چه بسا ما را به نتایج متفاوت برساند.

ابوبکر: نام وی «نفع» است. درباره نام پدرش اختلاف و نیز حرف و حدیث‌هایی وجود دارد. (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰، ص ۲۸۸ / قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۰ / مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲) گفته شده است خودش نیز پدرش را نمی‌شناخت. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۹۱) برخی او را «نفع بن حارث بن کلدہ بن عمرو ثقفی» معرفی کرده‌اند و برخی دیگر «نفع بن مسروح حبشی». (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۰ / ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۷۸ و ج ۵، ص ۳۸) ابوبکر در شوال سال هشتم هجری در غزوة طائف اسلام آورد (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۲) و در زمان عمر ساکن شهر بصره شد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۳ / قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۱ / ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶) او از یک سو، در اذهان و انظار مردم خود را مردی عابد جلوه می‌داد (ر.ک. ذهبی، الف، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) و از سوی دیگر، اموال بیت‌المال را از برادرش زیاد می‌گرفت و با آنها تجارت می‌کرد. عمر به واسطه نامه‌ای که در آن اشعاری به همین مضمون نوشته شده بود، از این کار او آگاه گردید و او را به همراه عده‌ای دیگر به مدینه فراخواند و ده هزار دینار از اموال او را مصادره نمود. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۸۵-۳۸۶ / همو، ۱۳۳۸، ص ۳۷۳) او از کسانی بود که به سوی معاویه رفت، (ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶) هر چند ناتوانی او در نحوه جعل روایت - به این معنا که نمی‌دانست چه روایتی را کجا و چگونه جعل کند و به پیامبر نسبت دهد - مانع از آن شد که با دست پر از نزد معاویه خارج شود. (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۳۲) اوج عداوت و دشمنی وی با امیر مؤمنان علی علیه السلام را می‌توان از لابه‌لای کلمات او دریافت. این سخن را از او خطاب به فرزندش نقل کرده‌اند: «به خدا قسم، اگر مگسی باشم که بر روی لاشه گندیده‌ای

منتقل گردیده است، این امر برای من دوست داشتنی‌تر از آن است که داخل در چیزی شوم که علی داخل در آن شده است.»^۱ در جایی دیگر، جنگ‌های حضرت را به خاطر جذب دنیا معرفی کرده و حتی به صورت ضمنی، مشروعیت خلافت حضرت را نیز زیر سؤال برده، می‌گوید: «خلافت او بدون مشورت بوده است.»^۲ وی در سال ۵۱ در شهر بصره درگذشت. (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۱)

ابوهریره: دربارهٔ او کتاب‌های متعددی نگاشته شده^۳ و به گفتهٔ منابع «در عصر جاهلیت و اسلام، دربارهٔ نام هیچ‌کس به این اندازه اختلاف وجود نداشته است.» (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۶۸/ نیز ر.ک. ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۱۸) رویکرد غالب محدثان متقدم و متأخر نسبت به او انتقادی است، حتی افرادی همچون ابن قتیبه، که داعیهٔ دفاع از اهل سنت را دارند نیز به نقد او پرداخته‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ص ۴۱) گفته شده است: عمر او را به خاطر دروغ بستن بر پیامبر تازیانه زد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۷) و عایشه هم بیش از دیگران، احادیث وی را انکار نموده است. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ص ۴۱) ابوحنیفه، که به نقل ابن ابی الحدید، معتقد به عدالت همهٔ صحابه بود، چند نفر را استثنا کرده که ابوهریره یکی از آنهاست. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۸)

۱. «و الله لأن أكون ذباباً أنتقل على الجيف أحبّ إليّ (من) أن أدخل فيما دخل فيه علي.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۷)

۲. «إنهم يقتلون على الدنيا، وإنما أخذوها بغير مشورة» (ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸) از دیگر اعتقادات او این بود که «هر کس دشمن سلطان باشد خدا دشمن اوست»! (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۸۹) این در حالی است که گزارش بیعت همگانی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام در بسیاری از منابع تاریخی اهل سنت ثبت شده است. (برای نمونه، ر.ک. طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۳۱) حتی ابن کثیر، که مشهور به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است، به نقل از واقعی می‌نویسد: همهٔ اهل مدینه با علی بیعت کردند، مگر هفت نفر. و پس از نام بردن آنها می‌نویسد: «تمامی انصار بدون استثنا، با ایشان بیعت کردند.» (ر.ک. ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۶)

۳. برای نمونه، ر.ک. موسوی، بی‌تا/ ابو ریّه، بی‌تا. این کتاب با عنوان **بازرگان حدیث** توسط آقای محمّد وحید گلپایگانی به فارسی ترجمه شده است.

ابن‌ابی‌الحدید نمونه‌هایی از جعلیات ابوهریره را گزارش کرده است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۳-۶۴)

اسامة بن زید: اسامة بن زید بن حارثه بن شراحیل الکلبی به دلیل انتصاب به فرمان‌دهی لشکر اعزامی به سوی روم، در روزهای پایانی زندگی رسول خدا ﷺ (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴ / ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۵۲ / ایجی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۵۰) از منزلتی خاص در دوران پس از رحلت پیامبر برخوردار بود و سه خلیفهٔ نخست او را با عبارت «السلام علیک ایها الامیر» خطاب می‌کردند. (ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۷ / مزّی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۴ / ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۳۰۵) عمر در نظام توزیع بیت‌المال، او را بر فرزند خویش، یعنی عبدالله بن عمر مقدّم داشت. (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۴۳۹ / همو، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۵ / قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۶ / ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۰) اسامة در ایّام خلافت امیر مؤمنان علیؑ راه عداوت در پیش گرفت (ر.ک. مفید، بی‌تا، ص ۴۷) و بر اساس برخی گزارش‌ها، حتی حاضر به بیعت با حضرت نشد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۳۱ / ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۶) و احتمالاً در قلمرو حکومت معاویه، در مکانی به نام «میزه» (مزّی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۴ / ابن‌حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۲۰۳) در نیم فرسخی شهر دمشق و در میان بستان‌های این شهر (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۱۲۲) خلوت گزید. با وجود این، بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، او با شهادت دادن به اینکه طلحه و زبیر از سر اکراه با امیرالمؤمنینؑ بیعت کرده‌اند، در تشویق و تهییج مردم بصره برای کمک به اصحاب جمل مؤثر بود. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۶۷ / ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۲) در برخی کتاب‌های شیعی، روایاتی دال بر توبهٔ اسامة بن زید وجود دارد، ولی شیخ محیی‌الدین مامقانی ضمن نقل عبارت بزرگان شیعه دربارهٔ توبهٔ وی، به تحقیق دربارهٔ این روایات پرداخته و ضعیف بودن آنها را به اثبات رسانده است. (مامقانی، بی‌تا، ج ۸، پاورقی ص ۴۱۹-۴۲۰)

سعد بن ابی وقاص: سعد بن مالک بن اهیّب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مرّه، مکنّا به «ابواسحاق»، (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷) فرمانده پراوازه فتح ایران، از فراریان جنگ احد^۱ و از معترضان و به خشم آورندگان پیامبر خدا ﷺ بر سر مسئله فرماندهی اسامه بن زید بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۶ / واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۱۸) شراب‌خواری، مستی و درگیری‌اش با گروهی از انصار سبب نزول آیه تحریم شراب شد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۳۳۱) در زمان عمر، فرماندار شهر کوفه شد، اما به دلیل ستمی که بر مردم روا می‌داشت، از کار برکنار شد (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸۱۵) و عمر نیمی از اموال او را نیز مصادره کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۰ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۲۳ / یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۷) عمر بن خطاب او را با صفاتی همچون دارای ایمانی ضعیف، (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۸) خشن، سخت‌گیر و سنگ‌دل (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۳) وصف کرده و امیر مؤمنان علی ﷺ هم او را حسود و بددل معرفی نموده است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۳) وی با وجود نهی پیامبر خدا ﷺ لباس ابریشمی می‌پوشید و انگشتر طلا به دست می‌کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰۶ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۵. نیز درباره نهی پیامبر ر.ک. ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴ / مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۵) وی ثروت سرشاری از راه‌های گوناگون به چنگ آورده بود و او را حتی به دستبرد زدن به بیت‌المال متهم کرده‌اند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۵ / شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۲) او در مناطق متعدد، منازل متعدّد داشت (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۸) و از جمله در منطقه عقیق^۲، برای خود

۱. خود وی در این زمینه می‌گوید: «کنا تفرّق عنه؛ ما از اطراف او پراکنده شدیم.» (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۴) برخی گزارش‌ها حاکی از بازگشت اوست، اما برخی سخنان و قراین دیگر حکایت از فرار بدون بازگشت او دارد. (ر.ک. طبسی، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۵)

۲. محدوده‌ای است در نزدیکی شهر مدینه و دارای چشمه‌ها و درختان متعدد. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۳۸)

خانه‌ای مجلل با دیوارهای بلند - شبیه قصر - ساخته بود. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۳۳) غلامان و کنیزان سعد به قدری زیاد بودند که آنان برای خود منزلی جداگانه داشتند. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۵) او به هنگام مرگ، ۲۵۰/۰۰۰ درهم از خود به جای گذاشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱۰) وی که از بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام سر باز زده بود و از جمله «قاعدین» به شمار می‌رفت، پس از ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بیعت کرد و بدین‌سان، پادشاهی معاویه را رسمیت بخشید. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۵۰) اما معاویه چون او را همانند امام حسن مجتبی علیه السلام از موانع و مخالفان به حکومت رسیدن فرزندش یزید می‌دید، مسموم ساخت و به قتل رساند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۶۰ و ۸۰)

محمد بن مسلمه: محمد بن مسلمة بن خالد بن عدی بن مجدعة بن حارثه در ماجرای هجوم به خانه دختر پیامبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مشارکت داشت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱ و ج ۶، ص ۴۸. نیز رک. ذهبی، الف، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۲-۱۳) او متهم به قتل سعد بن عباده با مشارکت خالد بن ولید نیز هست. (شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۵۸۷) در ایام خلافت عمر، به دلیل اعتمادی که خلیفه به او داشت، منصبی بلند یافت. عمر وظیفه مهم نظارت و ریاست بر تمامی کارگزاران خود را بر عهده او نهاد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۶) همچنین بازرسی، تحقیق و بخصوص رسیدگی به امور فرمان‌داران و کارگزاران حکومتی، که به هر دلیل از آنان شکایت می‌شد، به او واگذار شده بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۶) طبری در این زمینه، به صراحت و روشنی می‌نویسد: در ایام عمر، کار محمد بن مسلمه این بود که درباره کسانی که از آنها شکایت می‌شد، تحقیق کند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۲۱) از ظاهر برخی از گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که او در انجام این مسئولیت، تا حد زیادی از آزادی عمل

برخوردار بود.^۱ وی همچنین مسئول جمع‌آوری و نظارت بر صدقات جهینه^۲ نیز بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۶/قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۹) علاوه بر تمام وظایف مزبور، عمر او را مأمور کرده بود که اموال کارگزارانش را نیز تقسیم کند و بخشی از آن را به بیت‌المال بازگرداند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۶۹/قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۹) محمد بن مسلمه با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت نکرد و تصمیم گرفت در جنگ‌ها نیز شرکت نکند و به «قاعدین» پیوست. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۰/مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۵) امیر مؤمنان در این باره سخنی مهم دارند: «گناه من درباره محمد بن مسلمه این است که برادرش مرحب یهودی را در روز خیبر کشتم.» (دینوری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۳) ظاهراً این سخن اشاره به شیرخوارگی محمد بن مسلمه نزد یهودیان و احتمالاً برادر رضاعی بودن او با مرحب یهودی (دینوری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۳) و هم‌پیمانی او با یهودیان در ایام جوانی و نیز برادر خطاب کردن کعب بن اشرف، در غزوه «بنی‌نضیر» (ر.ک. ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱/طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸۸/ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۵، ص ۲۷۴) و برادر خطاب شدن او از سوی کعب در همین غزوه (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۶/بغوی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۸۲/بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۹۶/ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۵، ص ۲۷۴/ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۲۲، ص ۲۱۸) دارد. کاهش منزلت محمد بن مسلمه در مدینه پس از مرگ عمر بن خطاب و سابقه او سبب شد که در اواخر خلافت عثمان، مردم مدینه رأی و شهادتش را نپذیرند و با سنگ به او حمله برند و از مسجد بیرون کنند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۱/ذهبی، الف، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۰/ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۹۶)

۱. برای نمونه، می‌توان به ماجرای آتش‌زدن در خانه سعد بن ابی‌وقاص در کوفه اشاره کرد. (ر.ک.

دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴)

۲. قریه‌ای بزرگ در حاشیه رودخانه فرات و در نزدیکی شهر موصل. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۹۵)

ارزیابی شیوه نقد ابن تیمیه در گزارش‌های منتخب

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، کتاب *منهاج السنه ردّیه‌ای* است بر *منهاج الکرامه* و از این‌رو، مملو از نقد گزاره‌های مندرج در کتاب *عَلَّامه حَلّی* است. ولی یافتن معیارهای مورد نظر ابن تیمیه برای نقد بسیار دشوار است و می‌توان ادعا کرد که او به شیوه‌ای مشخص به نقد پایبند نبوده است. از نگاه ابن تیمیه، چنین برداشت می‌شود که گویا تمامی مطالب نقل شده در *منهاج الکرامه* بدون استثنا، خلاف واقع و بر خلاف مسلمات گزارش‌های تاریخی و روایی موجود در منابع اهل سنت است. چنین ادعای ضمنی گزافی نیازمند یک روش روشن برای اثبات و نقد است، ولی *منهاج السنه* خالی از چنین چیزی است و بدین‌روی، ابن تیمیه به معرفی منابع و داوری کتاب‌های مورد استناد خود و نیز منابع مورد استناد در *منهاج الکرامه* نپرداخته است. البته روشن است که این شیوه در آن زمان متداول نبوده، ولی مشی نویسندگان این بوده که در اظهارات خود - هرچند اظهارات پراکنده - موضعی مشخص درباره این منابع اتخاذ کنند. ابن تیمیه غالباً برای ردّ گزارش‌هایی که آنها را نمی‌پسندیده، در همان گام نخست، با عبارت «این روایت به عقیده تمام کسانی که از علم حدیث آگاهی دارند، دروغ و ساختگی است. پس واجب است آن را تکذیب کرده، رد نماییم»، (برای نمونه، ر.ک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۰) مضمون گزارش را مورد هجمه قرار می‌دهد. با وجود این اگر با زحمت فراوان بتوان شیوه‌های نقد ابن تیمیه را از لابه‌لای آثارش برداشت کرد، می‌توان آنها را ذیل این عناوین دسته‌بندی کرد:

- نقد یک مطلب از طریق کشف تعارض آن با قرآن؛ (برای نمونه، ر.ک. ابن تیمیه،

– نقد یک مطلب از طریق کشف تعارض آن با مشهورات اهل سنت؛ همانند گزارش‌های دوم (فرمان‌دهی جنگ‌ها)، سوم (مقایسه شیعیان) و پنجم (اجباری نبودن بیعت)؛

– نقد یک مطلب با تکیه بر منابع خاص و مورد پسند خود – هرچند آن منبع نزد دیگران فاقد ارزش باشد؛ همانند گزارش اول (اجماع بر مقدم بودن) و هفتم (انکار مشروعیت)

– و سرانجام، نقد یک مطلب با تکیه بر کشف تعارض آن با استنتاج‌های شخصی بدون ارجاع به هر نوع سند؛ مثل گزارش پنجم (اجباری نبودن بیعت).^۱ درباره نقد گزارش‌های تاریخی به شیوه کشف تعارض با قرآن، باید گفت: وی برای اثبات مدعای خویش، گاه آیات قرآن را مستند سخنان خویش قرار داده است و بی آنکه به صراحت سخنان علامه حلی را بر خلاف قرآن بخواند، عملاً در پی القای این نکته بوده که فقط موضع او منطبق با آموزه‌های قرآنی است. اما نگاهی سنجیده و مبتنی بر مطالعه تفاسیر، نشان می‌دهد که چنین نیست و آیات مورد استفاده او با سخنان علامه حلی تعارض ندارد. (برای نمونه، ر.ک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸ و ۸، ص ۵۳۷)

جمع‌بندی

آنچه گذشت گرچه تنها واکاوی و نقد و بررسی نه مورد از قریب دویست گزارش تاریخی مندرج در منهاج السنه بود، ولی تصویری کلی از روش تاریخی ابن تیمیه را

۱. در این زمینه، وی ابتدا جمله خویش را با مطلبی مشهور آغاز می‌کند: «علی – علیه السلام – و بنی‌هاشم شش ماه از بیعت با ابوبکر امتناع کردند.» سپس استنتاج شخصی خود (ابوبکر هیچ‌کس را به بیعت وادار نکرد و کسی مورد ضرب و شتم قرار نگرفت) را به آن ضمیمه می‌کند. این در حالی است که منابع مشهور ادامه مطلب مزبور را به گونه‌ای کاملاً متفاوت آورده‌اند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۶۹)

می‌نمایاند. در نگاهی کلی و البته مستند به این نُه گزارش، محورهای اصلی روش تاریخی ابن تیمیه را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

- پی‌روی نکردن از منطقی روشن در بیان مدعیات تاریخی؛
- فاقد سند بودن بسیاری از مدعیات و کم بودن ارجاعات؛
- غیرمشهور بودن برخی از منابع مورد استناد او؛
- تعارض گزارش‌های مستند به منابع مشهور با دیگر گزارش‌های همان منابع یا دیگر منابع؛
- منحصر بودن مصادر مورد استناد او به منابع اهل سنت؛
- مردود یا مشکوک بودن بیشتر شخصیت‌های مورد استناد ابن تیمیه در منابع اهل سنت؛
- تحریف کامل گزارش‌های موجود در منابع؛
- کاستن یا افزودن دلخواه گزارش‌ها برای نیل به مقصود؛
- پراکنده و نابسامان بودن روش نقد او.

اگر این یافته‌ها از سوی صاحب‌نظران پذیرفته شده باشد، می‌توان مبتنی بر آن، نگاه تاریخی ابن تیمیه را فاقد اعتبار شمرد. بی‌تردید، برای رسیدن به باوری قطعی در این زمینه، نقد دیگر گزارش‌های تاریخی مندرج در **منهاج السنه** و نیز دیگر آثار ابن تیمیه، باید بررسی‌های دیگری صورت پذیرد و البته باید پاسخ‌های احتمالی مدافعان ابن تیمیه را نیز شنید. ولی آنچه باید بر آن پای فشرده ضرورت اهتمام جدی‌تر کانون‌های دینی و دانشگاهی سنی و شیعی به نقدهای علمی دور از جنجال‌های مورد علاقه و حمایت دشمنان امت اسلامی است. امید است این مقاله شایستگی آن را داشته باشد که معطوف به هدف فوق، به عنوان نخستین گام برای نقد دیدگاه‌های تاریخی ابن تیمیه، مورد پسند ارباب اندیشه قرار گیرد.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نی، ۱۳۷۹.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، قم، منشورات مکتبۃ آیۃ اللہ العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
۴. _____، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر/ دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن تیمیہ، منہاج السنۃ النبویہ، تحقیق محمد رشاد سالم، عربستان، ادارۃ الثقافۃ و النشر بجامعہ، ۱۴۰۶.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۲.
۷. ابن حبان تمیمی بستی، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن، مؤسسۃ الکتب الثقافیہ، ۱۳۹۳ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تہذیب التہذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.
۹. _____، تقریب التہذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ط. الثانیہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵.
۱۰. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، العبر و دیوان المبتدا و الخبر، ترجمۃ عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرہنگی، ۱۳۶۳.
۱۱. ابن سعد، محمد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۰.
۱۲. ابن شبہ نمیری، ابوزید عمر بن شبہ، تاریخ المدینہ، تحقیق فہیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰.
۱۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن ہبۃ اللہ، تاریخ مدینۃ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۱۴. ابن قتیبہ، ابومحمد عبداللہ بن مسلم دینوری، الإمامۃ و السیاسۃ المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰.
۱۵. _____، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۱۶. _____، المعارف، تحقیق ثروت عکاشہ، ط. الثانیہ، قاہرہ، الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب، ۱۹۹۲.

١٧. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية**، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧.
١٨. ابن منظور، **مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر**، تحقيق روحية النحاس و محمد مطيع الحافظ، بيروت، دارالفكر، ١٤١١.
١٩. ابن هشام، عبدالملك حميرى معافرى، **السيرة النبويه**، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلى، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
٢٠. ابوالفرج اصفهاني، **الاجانى**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥.
٢١. _____، **مقاتل الطالبين**، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
٢٢. امينى، عبدالحسين احمد، **الغدير فى الكتاب و السنة و الادب**، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٣٩٧ق.
٢٣. ايجى، عضدالدين، **المواقف**، تحقيق عبدالرحمان عميره، بيروت، دارالجيل، ١٤١٧.
٢٤. بخارى، محمد بن ابراهيم، **التاريخ الكبير**، ديار بكر تركيه، المكتبة الاسلاميه، بي.تا.
٢٥. _____، **صحيح البخارى**، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١.
٢٦. برقى، سيد على اكبر، **راهنماى دانشوران (در ضبط نامها، نسبها و نسبتها)**، قم، چاپخانه تابش، ١٣٢٨.
٢٧. بغوى، ابومحمد حسين بن مسعود فراء، **تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل**، تحقيق خالد عبدالرحمان العك و مروان سوار، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦.
٢٨. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، **انساب الأشراف**، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧.
٢٩. _____، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توكل، تهران، نقره، ١٣٣٧.
٣٠. بيهقى، ابو بكر احمد بن الحسين، **دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعه**، تحقيق عبدالمعطى قلجى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٥.
٣١. ثقفى كوفى، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد، **الغارات**، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٣.
٣٢. حموى، ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ط. الثانيه، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥.
٣٣. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، **تاريخ بغداد**، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧.
٣٤. عصفرى، خليفة بن خياط، **تاريخ خليفة بن خياط**، تحقيق فواز، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥.

۳۵. _____ ، طبقات خلیفه، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۶. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ط. الخامسة، بی.جا. بی.نا، ۱۴۱۳.
۳۷. دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر، سوالات حمزه، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۰۴.
۳۸. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۳۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (الف)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ط. الثانية، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
۴۰. _____ ، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی.تا.
۴۱. _____ ، (ب)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط و حسین الأسد، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳.
۴۲. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ط. الخامسة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰.
۴۳. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، الأنساب، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
۴۴. شریف مرتضی، الفصول المختاره، تحقیق سید نور دین جعفریان اصفهانی، یعقوب جعفری و محسن احمدی، ط. الثانية، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر، ۱۴۱۴.
۴۵. شوشتری (تستری)، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، اسلامی، ۱۴۱۹.
۴۶. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی.تا.
۴۷. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب، الاحتجاج، تعلیق سید محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۹. طبسی، محمدمحسن، سعد بن ابی‌وقاص؛ بازخوانی یک ریش، قم، برگ فردوس، ۱۳۸۶.
۵۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، اسلامی، ۱۴۱۵.
۵۱. فروند، ژولین، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، چ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

٥٢. قرطبي، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق على محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢.
٥٣. مامقاني، شيخ عبدالله، **تنقيح المقال في علم الرجال**، تهران، جهان، بی‌تا.
٥٤. مزّي، جمال‌الدين ابی‌الحجاج يوسف، **تهذيب الكمال**، تحقيق بشّار عوّاد معروف، ط. الثانيه، بيروت، الرساله، ١٤٠٧.
٥٥. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسين، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقيق اسعد داغر، ط. الثانيه، قم، دارالهجره، ١٤٠٩.
٥٦. مسكويه رازی، ابوعلی، **تجارب الأمم**، تحقيق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ١٣٧٩.
٥٧. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عكبری بغدادی، **الجمل**، قم، مكتبة الداوری، بی‌تا.
٥٨. مقریزی، تقی‌الدين احمد بن علی، **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع**، تحقيق محمد عبدالحميد النميسي، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠.
٥٩. نمازی شاهرودی، شيخ علی، **مستدرکات علم رجال الحديث**، تهران، فرزند مؤلف، ١٤١٢.
٦٠. واقدی، محمد بن عمر، **كتاب المغازی**، تحقيق مارسدن جونس، ط. الثالثه، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٩.
٦١. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، بيروت، دار صادر، بی‌تا.